

در جشن «۱۷ دی» گفته شد: «زن‌ها باید بحقوق خود برسند»

توفیق

خانم و گیل:

ما که الحمدلله به «حقوق» خودمان رسیدیم!؟



استودیو توفیق



تبعیض بین مرکز نشین ها و شهر ممتازیها

در یکی از جلسات اخیر مجلس ۲۱، نماینده ای بعنوان نطق قبل از دستور گفت: «این دور از انصاف است که ما در تهران همه چیز داشته باشیم ولی مردم شهرستانهای دور افتاده، فاقد حداقل وسایل باشند» از شما چه پنهان که این مطلب اثر عمیقی در روح و جسم ما کاکا برج گذاشت چون ساکنان تهران واقعا امتیازاتی نسبت به شهرستانها دارند. از جمله این امتیازات، یکی وجود احزاب در تهران است که گروهی جلسه تشکیل میدهند و برای ما نطق و خطابه ایراد میکنند ولی شهرستانهای دور افتاده را بکلی از یاد برده اند! درست است که مراعات احزاب «تعمیم بهداشت و فرهنگ و سایر مظاهر تمدن در سراسر کشور» است ولی چون فعلا راههای شهرستانها و حتی خیابانهای تهران بسته است و نمیشود فرهنگ و بهداشت را تعمیم داد! فقط باقی میماند ایراد نطق که متأسفانه شهرستانها از شنیدن نطقها هم محرومند!

لا بد خواهید گفت متن نطقها را در روزنامه ها میخوانند و با از رادیو میشنوند ولی بنده میخواهم عرض کنم که «شنیدن کی بود مانند دیدن؟» شما اگر اهل تبعیض نیستید باید در شهرستانهای دور افتاده هم شعبه حزب درست کنید و برای آنها حضوری حرف بزنید تا وجود بهداشت و فرهنگ و عدالت را از لابلای بیانات شما لمس کنند!؟

امتیاز دیگر ما نسبت به شهرستانهای دور افتاده این است که ما تا دلتان بخواند «لیسانسه و دیپلمه» بیکار داریم در حالیکه شهرستانهای محروم و دور افتاده حتی «دیپلمه» بیکار هم ندارند و هر چه بیکار در آنجا پیدا میشود یا بشی ابتدائی را خوانده اند و یا اصلا سواد ندارند. بابا اگر قرار است عدهای همیشه بیکار باشند چرا مال تهران همهشان «لیسانسه» باشند و مال شهرستانها «ابتدائی خوانده» و «بیسواد»!؟

سومین امتیاز ما نسبت به شهرستانها مربوط میشود به مسئله مسکن. درست است که در این جاسدی نود مردم از داشتن مسکن محرومند ولی نباید فراموش کرد که خانه بدوشان اینجا «آپارتمان» ندارند در حالیکه افراد شهرستانی از داشتن «خانه خشتی» محروم میباشند. خوب اگر قرار است صدی نود مردم خانه نداشته باشند کار را طوری ترتیب بدهید که همه از داشتن «آپارتمان» محروم باشند نه آنکه فقط ساکنان تهران از داشتن «آپارتمان» محروم باشند و شهرستانها از داشتن «خانه خشتی»! آخر این چه تبعیضی است که بین تهران و شهرستان قائل میشوید!؟

این آقای «شیلات!» دم بساعت در تهران آگهی می کند که ماهی سفید شیلات قیمتش پنج تومان است و ماهی کفال دو تومان ولی بیکار نمیرود در یک شهرستان دور افتاده چنین اعلانی بکند. درست است که آدمهای کلانزاده هیچوقت رنگ ماهیهای پنج تومان شیلات را نمی بینند اما اقلا «اعلانی» را که می بینند در حالیکه اهالی شهرهای دور افتاده از خواندن اعلانش هم محرومند و اگر اعلانی در این زمینه توی روزنامه ها بخوانند آن اعلان بطور قطع مربوط به تهران است و جز ایجاد ناراحتی اثر دیگر ندارد. آخر اگر قرار است مردم تا آخر زمستان رنگ ماهی ارزان قیمت شیلات را نه بینند اقلا ترتیبی بدهید که همه اول اعلان شیلات را بخوانند بعد رنگ ماهی را «نه بینند» نه اینکه مرکز نشینها اعلان خوانده نه بینند و شهرستانها اعلان نخوانند!

بهر حال تبعیض بین مرکز نشینها و شهرستانها خیلی زیاد است و اگر نمایندگان محترم هر چه زودتر جلوی امتیازات مرکز نشینها را نگیرند دستگاه امتیازات بیشتری با ما خواهد داد و ناراضیهای شهرستانها بیشتر خواهد شد. ما مطالب گفتنی را گفتیم حال دیگر خود دانید! کاکا توفیق

توضیح هوائی!

عدهای از خوانندگان روزنامه در مورد پیش بینیهای خیط آمیز اداره هواشناسی در دوسه هفته پیش توضیحاتی از ما خواستند. در پاسخ این عده از خوانندگان یاد آور میشوم که اداره هواشناسی آنروزی که اعلام کرده بود فردا هوا آفتابی خواهد بود، قبلا با مقامات آسمان هفتم مذاکراتی بعمل آورده بود که روز بعد را آفتابی کنند تا وضع عمومی بعثت سرما و یخبندان مختل نشود ولی آسمان هفتم بقولی که داده بود وفان کرد!

و همچنین روزیکه اعلام کرده بود فردا برف شدیدی خواهد بارید» قبلا با آسمان هفتم تماس گرفته و خواهش کرده بود که روز بعد را برفی کند تا خشکسالی پیش نیاید اما آسمان هفتم بوعدهای که داده بود باز عمل نکرد و در نتیجه اداره هواشناسی در مورد جزئی خیط شد که البته مهم نبود!

کمک به درمانندان

فعالیت کمیته کمک به درمانندگان همانطور که انتظار میرفت بالاخره قبل از آب شدن برفها به نتیجه رسید و اشخاص و مقامات زیر حاضر شدند هر یک بنحوی باین عده کمک کنند:

۱- وزارت کشاورزی حاضر شده که آنها را «بخرج خودشان» بروساها بفرستد!

۲- وزارت معارف حاضر شد که به سیاهیان دانش توصیه کند در امر باسواد کردن آنها در روستاها اقدامات لازم را بعمل آورند!

۳- وزارت بازرگانی حاضر شد خود را برای برخورداری ساختن آنها از عدالت اجتماعی، اعلام نمود!

۴- وزارت مالیات بخونه رسماً حاضر شد از عایدات آنها از محلیهای فوق که جزء «درآمدهای اتفاقی» خواهد بود فقط هجده درصد مالیات بگیرد بقیه را تخفیف بدهد!

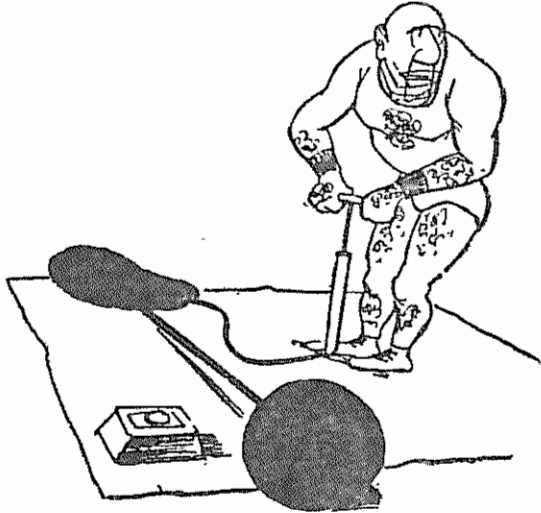
۵- آقای صدراعظم حاضر شدند برای افتتاح کمکهای بالا قبول زحمت فرموده و کلنگی بزنند!

بسبب آگهیهای تجارائی مخصوص اشخاص روغن نباتی خور سازنده: گیوه ای

تصنیف روز به رنگ «هایهای رشید خان»

امروز دوزخه خدا فردا سه روزه های این آشپزی معرفت که مردی یوزه های توی غذا روغن نباتی ریخت و من خوردم

از مردی افتادم حالا دلم میسوزه های پیف پیف چه گنده - روغن ناپسند (۲ مرتبه بخوانید) ای آشپز با معرفت ای خانوم خونه جون شما روغن نباتی آفت جونه کروتو غذا ریزید شما این سم میلک را هر کس که خورد مانند من سالم نمیمنه پیف پیف چه گنده - روغن ناپسند (۲ مرتبه بخوانید)



قهرمان دوران!

افزایش مقدس!

رئیس جدید دانشکده ادبیات هفته گذشته ب خبرنگاران جراید اظهار داشت:

«ما فعلا مشغول تنظیم طرح جدیدی هستیم که دوره دانشکده ادبیات از سه سال به چهار سال افزایش یابد».

این موضوع وقتی در شورای فرهنگی توفیق مطرح شد، همه بالاتفاق اظهار داشتند که این افزایش یکساله، افزایش مقدسی است چون حداقل نفعش آن است که دانشجویان این دانشکده یک سال بیشتر سرشان گرم میشود و در نتیجه یکسال کمتر برای پیدا کردن کار باین دروآن در میزنند!



صدراعظم - واه واه... دهننت چه بوی میده عمو، نکنه سیر خوردی؟

ملت - والله آن چندین و چند سالست که من «سیر» نخورده ام!

روزنامه فکاهی

توتینا

انتقادی-اجتماعی-سیاسی

اداره: تهران

خیابان اسفندبول- شماره ۱۲۸۶

تلفن: ۳۹۶۷۳

عنوان تلگرافی: «تهران - روزنامه توفیق»

چاپ: رنگین

باغ سپسالار-تلفن ۳۹۶۸۵

آمور هنری توسط: «استودیو توفیق»

نقل و اقباس مندرجات این روزنامه در مطبوعات، رادیوها، تلویزیونها و هر کجای دیگر بهر طریق اکیدا ممنوعست و حق استفاده از آن منحصر متعلق ب روزنامه فکاهی توفیق میباشد.

بهای اشتراك

یکساله: ۴۰ تومن

ششماهه: ۲۲ تومن

برای کلیه کشورهای خارج: (با پست زمینی)

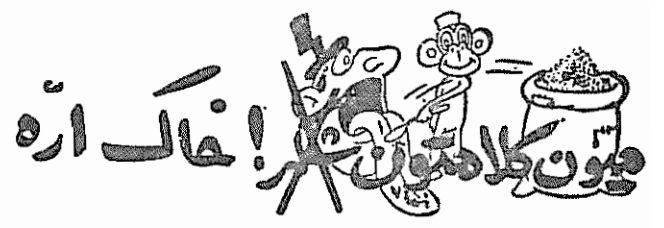
یکساله: ۴۵ تومن

ششماهه: ۲۵ تومن

(با پست هوائی):

بهای اشتراك با ضافه مخارج پست هوائی آن.

بهای اشتراك نقدا دریافت میگرد.



« شکر میون کلوم صدر اعظم در اجتماع کارگران اصفهان »
 صدر اعظم - بسیار خوشوقتم که امروز مهمان صاحبان صنایع هستم .
 کاکا - ما هم خیلی خوشوقتم که جیره « خوشوقتم - خوشوقتم » ما قطع نمیشود .
 * گرچه من مهمان شما هستم ولی مهمان پرروئی هستم و بر حسب وظیفه مجبورم چند کلمه صحبت کنم .
 - وما هم که صاحبخانه کم روئی هستیم بر حسب وظیفه مجبوریم صحبت شمارا گوش کنیم!
 * در پرونده صنایع اصفهان می بینم که اشتباهات بزرگی در کار کارخانجات وجود داشته است .
 - و از جمله اینکه کارگرفهش حقوق میخواستند ؟
 * دولت همیشه به صنایع کمک کرده و خواهد کرد .
 - لابد کمکهای بعدیش هم مثل کمکهای قبلی شه!
 * هیئت مدیره های فاسد را بر کنار و تنبیه خواهیم کرد .
 - بعد دو مرتبه یک شغل نون وآب دارتر ببشون خواهیم داد!
 * بصاحبان صنایع جوان میگویم شما پیش ما خیلی قرب و منزلت دارید .
 - ز تعارف کم کن و بر مبلغ افزا داداش!
 * شما کار و کوشش میکنید ، حق دارید در منافع سهیم باشید .
 - عین حق های دیگری که دارید!
 * برنامه خانه دار شدن شما نیز جزئی از برنامه وسیع و دامنه داری هست که برای شما هم ریزی شده .
 - بفرمائید « کلتگر ریزی » شده ؟
 * کارگران باید خانه و علاقه داشته باشند .
 - ولی چون بایه کارها باید پله پله پیش بره فعلا علاقه را داشته باشند تا بعد !
 * بیانات آقای افیونی طوری بود که نشان میداد شما برادران و خواهران کارگر تا چه حد به حقوق خود آشنا هستید .
 - پس میخواستی حرف افیونی

دو همتی و دشمنی
 انجمن دوستی چین و شوروی منحل گردید.
 «جراید»
 . . . وانجمن دشمنی چین و شوروی جانشینش شد.
 «مراید»

غیر از این باشه؟ !
 « شیکر میون کلوم صدر اعظم در مراسم اولین کلتگ یک دبستان در اصفهان! »
 صدر اعظم - خوشوقتم که یک ساختمان فرهنگی دیگر ساخته میشود .
 کاکا - باز هم که «خوشوقتم» !
 * من از مسافرت دوری می آیم - لابد سوغاتی هم که برایشان آورده اید یک ساعت و نیم حرفه !
 * در این مسافرت بچشم خود دیدم که تحول بزرگی در روح مردم پیدا شده .
 - ماثالا به چشم شما ، انقدر قدرت دید داره که میتونه روح مردم را هم ببینه !
 * مردم نباید منتظر باشند همه کارها را دولت انجام بدهد .
 - اینو که بعسله !
 «شیکر میون کلوم رئیس دانشگاه در انجمن پیشرفت مدیریت»
 دکتر مصالح - یکی از وظایف مهم دانشگاه تربیت مدیران لایق است .
 کاکا - داداش قاج زینو بچسب ، اسبدوانی پیش کشت !
 * برای انجام چنین کاری در دانشگاه باید سنت های کهنه را شکست !
 - آ آی قریون، دست تو که آستین بالا زده ای ، بیا این قولنج مارو هم بشکن!
 * وقتی میکوشید سنتها را بشکنید دچار معضلاتی میشوید .
 - معلومه ، گاهی شکننده هم باد قفق میگیره !
 * من در دانشگاه دچار چنین مشکلاتی شده ام ولی دارم سنت می شکتم .
 - اینجا بشکنم یار کله داره ، اونجا بشکنم یار کله داره!
 * موسسه علوم اداری و بازرگانی دانشگاه را مجهز تر خواهیم کرد .
 - تابلکی بچه های مردم بیشتر بسافند !
 * دانشگاه باید کسانی را تربیت کند که مملکت با آنها یاز دارد .
 - پس معلوم میشه تا حالا کارهای دیگه ای میکردید !
 * - تعلیمات متوسطه کنونی فاقد ارزش است .
 - پس با این حساب پول بچه های مردم را میگیرند که اسمشان را بنویسند و وقتشان را تلف کنند ؟
 * - یک وزیر فرهنگ باید پنج سال سر کار باشد تا این برنامه را اجرا کند .
 - اگر ایشون هم یک چنین خدمتی بشما بکنند ، تا چهار پنج سال دیگه بد نمیگذره!

حقه جدید

اسکناسهای جدید پنجاه تومنی رابجای اسکناسهای يك دلاری قالب میکنند !
 طی ده بیست روز گذشته که اسکناسهای پنجاه تومنی جدید در جریان گذاشته شده ، عده ای از کاسبکاران و علی الخصوص صرافان - های دم بازار بمقامات مربوطه شکایت کرده اند که « چون رنگ این اسکناسها عیناً مثل رنگ يك دلاری کاغذی میماند نقش و نگار پشتش هم با نقش و نگار پشت دلار شباهت زیاد دارد ، يك عده آدم از خدای خیر آنها را عوض دلار بما جامیزند ، مثلاً می آیند دم دکان ما و می پرسند: آقا قرن قفلی دارین ؟
 ما هم جواب میدهیم بعله و دوتا « قرن قفلی » میدهیم دستشان و می گوئیم يك قران میشود .
 آنها هم يك پنجاه تومنی از توی جیبشان در می آورند و میگویند: بنده همین الان از سفر آمریکا آمده ام ریول ایرانی ندارم خواهش می کنم این يك دلاری را از بنده قبول کنید ، قیمتش هشت تومن است! بفرمائید ، هفت تومن و نوزار به بنده مرحمت کنید و ما هم از همه جا بی خبر پنجاه تومنی را می گیریم و هفت تو من ونه زار پول عزیزیمان را به اضافه يك چفت قرن قفلی تقدیم حضورشان میکنیم و آنها هم در يك طرفه العین میزنند بچاک جمعه و هابرو که رفتی .
 توفیق - ما توجه مقامات مربوطه را به این موضوع جلب نموده و امیدواریم هرچه زودتر یا اسکناسهای جدید را تغییر شکل بدهند یا زحمت این شیادان بی معرفت را کم بفرمایند .

برای اولین بار در تاریخ مشروطیت!
 چون تازگیه پارسم برای این جاری شده که هر کس هر کاری می کند، می گوید برای اولین بار در تاریخ مشروطیت این کار را کرده ام لذا ما هم برای اینکه از قافله عقب نیفتاده و ضمناً بهم خودمان از این سوژه نان و آبدار آتیجان که باید و شاید استفاده کرده باشیم از کلیه اهالی علی الخصوص خوانندگان عزیز خواهش میکنیم از خریدن شماره ۲۷ سال چهارم و دوم روزنامه توفیق که در هفته آینده برای اولین بار در تاریخ مشروطیت منتشر میشود غفلت نفرمایند !
 « تکتک »

شق القم
 « انجمن خانه و مدرسه » نام دسته وهیاتی است که دور هم جمع میشوند و با اقدامات مثبت و مشعشعانه دست میزنند و یکی از آن اقدامات شق القمری ! اینست که از یکعده بینوا پولی بعنوان اعانه دریافت میکنند و آن پول را پس از کسر هزینه مصالح و مخارج بیک عده بینوای دیگر میدهند !
 « ناصر »

«الکنتج» !

«گمو نیست» و «سرما یه دار» !
 اسم گزاری روی اشخاص ، افراد و اشیاء خالی از فلسفه نیست و هر کدام علت وجهتی دارد. مثلاً اینکه میگویند دولتهای شرقی و دولتهای غربی لابد علت آنستکه اینها مثل مشرق و مغرب «در مقابل هم قرار گرفته اند» و هیچ ربطی بهم ندارند! در عالم سیاست خیلی از این اصطلاحات هست که بحث آن مفصل است ولی وجه تسمیه «گمو نیست» و «سرما یه دار» از همه شیرینتر و شنیدنی تر است که ما در زیر برایتان شرح میدهیم.

وجه تسمیه «گمو نیست»



یقیناً عده زیادی از خوانندگان ما هستند (و شاید همشان !) که نمیدانند چرا به گمو نیست ها میگویند «گمو نیست» و مثلاً نمیگویند «گمو هست» ! .. ؟
 میدانید سالیان دراز است که رهبر ایندسته از مردم «خروشچف» است و باز هم میدانید که خروشچف از روزیکه نخست وزیر شوروی شده سرش اصلاً مو ندارد . (بر خلاف سابق که زلف قشنگی داشت) .

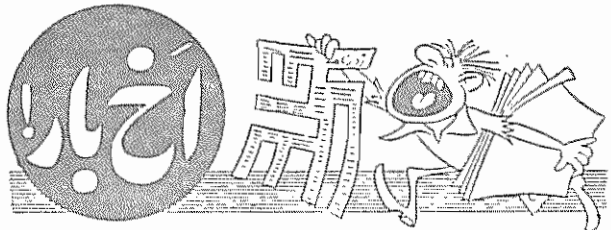
روز اولی که خروشچف روی کار آمد یک مصاحبه مطبوعاتی تشکیل داد و بعضی اینکه در میان مخبرین ظاهر شد همه چشمشان به کله او خیره شد !
 ناگهان یکی از مخبرین بی اختیار از خروشچف پرسید:
 = کومو .. ؟
 خروشچف جواب داد = ... نیست !
 و فوراً مخبرین اصطلاح «گومو؟ نیست!» را برای صاحبان این مرام درست کردند که کم کم درائی کثرت استعمال بصورت «گمو نیست» درآمد .

و اما وجه تسمیه «سرما یه دار»



اینرا میدانید که «کندی» رهبر دنیای سرمایه داری و سرمایه دار هاست و اینرا هم میدانید که بر عکس خروشچف مو های پر پشت فراوانی دارد .
 در مورد اصطلاح « سرمایه دار » جریان این بود که یکمرتبه یکی از سیاستمداران « کندی » را که تازه انتخاب شده بود دید و موهای زیاد سر رئیس جمهور توجهش را جلب کرد و گفت :

- این آقا ، برخلاف خروشچف سرما موی دار است !
 ... و این کلمه بعدها تغییر حرف داد و به «سرما یه دار» و بالاخره به «سرما یه دار» تبدیل شد !
 * * *
 حالا دانستید چرا بیشتر اوقات روابط شرق و غرب به موئی بسته است ! ..
 « ش - سرخولتیان »



باید بالا بره رشد سیاست
تا روشن شی باوضاح زمونه
فزون گردد شعور دیلمناست
بخون اخبار رارا دونه دونه
۳ شنبه

فعالیت مجلسین دوباره آغاز میشود
و کیان : کارشون!؛ آغاز میشه
کا کاجون فردا مجلس باز میشه
بزن بشکن، که از پشت تریبون
فراهم شد برامون سوز، آخ جون!
با افتتاح مجلسین علم استغفامیدهد و بازمامور تشکیل کابینه
خواهد شد

بگو زود مجلسو آگین بیندند
که صدراعظم اینبار باکش وفتش
کند تقدیم مجلس جای خود را
که تابازهم بده کابینه تشکیل
کلنگارو بگیره هی دم کار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

بریش بنده و سر کار بخندند
بمجلس میره با بیل و کلنگش
کلنگ و بیل استغفای خود را
صف آرائی کند با بیل و کلنگش
دووردردار دارد و دوورداددار

جرم متغیر
هفته گذشته ارتشید هدایت
دراولین جلسه دادگاه تجدیدنظر
نظامی، ضمن دفاع ازخودش گفت:
- اگر جرم ثابت شد اعدام
کنید.
گرچه بعقیده مطلعین امور
سیاسی اصولا اینجور محاکمه‌ها را
باید باخوش بینی و حسن نیت تماشا
کرد و نتیجه آن بیشتر از مقدمه‌اش
توجه داشت ولی موضوعی که اخیراً
توجه مفسرین سیاسی را بخود جلب
کرده اینست که به‌طور کلی این
جور جرمها متغیر است و وضع ثابتی
ندارد تا بشود آن را ثابت کرد.

شبان و بحر (۱)
خبر گزارها اطلاع
میدهند که در جریان حمله
و سوزاندن سفارت انگلیز
در جاکارتا، اسناد محرمانه
ورمز جامبول ها بدست
اندونزی افتاد .
توفیق : و لابد
بوسیله این اسناد رمز و
محرمانه ، معلوم شد که
انجلیزها هیچگونه
داخلتی در جریان حمله
و سوزاندن سفارت خود
نداشته اند!

توضیح و معذرت!
روز گذشته از طرف سندیکای
کارخونه آلات آب جو و روغجه!
سازی، نامه شکوائیه ای بدقت روز -
نامه رسیده و پس از سلام و احوالپرسی
از کا کا کله کرده اند که چرا در
داستانی که هفت قبل راجع به خرها
و بوی آبجو گرفتن در ارشان نوشته
شده نام آبجوهای آره گو و شمسی
برده شده ولی ذکری از آبجوی
مجیدیه نشده در صورتیکه همه
آبجوها دارای يك جور طعم و بو
هستند و مزه آنها هیچ فرقی با هم
ندارد .

کا کا توفیق ضمن معذرت
خواهی فراوان از کلیه آبجوسازها
بعرض خوانندگان عزیز می‌رساند
که تمام آبجوها در «دارالتجزیه»
توفیق مورد آزمایش قرار گرفت
و صحت ادعای آبجوسازان بشوت
رسید، لذا مراتب بدینوسیله تصحیح
میشود!

مقتبلین!
طبق قانون جدید «مقتبلین
در مواد غذایی» اعدام میشوند.
کا کا - «مقتبلین در مواد
قضائی» چی؟!
«راهنمایی»
هر گاه در جیب یا دست
ژیگولوی قوطی سیگار خارجی
دیدید اطمینان داشته باشید که
محتویات آن «ته سیگار اشنو»
است!

حل يك مشکل فرهنگی
میگویند هفده دبستان تازه بگنجایش سیزده هزار
نفر باز شد ولی هنوز کافی نیست چون عده بشمارای از
نوباوگان امسال هم پشت در مدارس مانده اند .
بعقیده ما وزارت جلیله معارف با درست کردن این
هفده دبستان و غلیفه خود را تمام و کمال انجام داده و حالا
دیگر برعهده مرد و زنهای بیرو جوان است که با استفاده
از روغن های کالری دار نباتی ، قید بچه درست کردن را
بزنند و بچه های چهار پنج ساله هم سعی کنند که با این زودبیا
نشان بالا نرود تا والدینشان هوس کنند که آنها را ب مدرسه
بگذارند .

« آمریکا و شوروی مشترکاً انسانی را با موشک به ماه میفرستند »
جراید



خروش چی - خوب چه جوری بفرستیم داداش?
کندی - هیچی دیگه ، موشکشو شما بدین آدمشو ما!

نخست وزیر بکدخدایان بویر احمدی گفت:

راه اصفهان بیپهپان
این دو شهر بزرگ را بیکدیگر
متصل میکنند .

کا کا توفیق - از کرامات شیخ ما چه عجب
پنجه را باز کرد و گفت: واجب!

بیله دیگ بیله چغندر
سرتیب بهار مست در جلسه محاکمه متهمین پرونده
کارخانه باطری سازی گفت:
- پرونده باطری طبل میان تهی است .
و دکتر مدولی در جلسه هیئت تحریریه روزنامه توفیق افزود:
- مثل خود کارخانه باطری سازی

تعلیمات وزارت جلیله!
... و «عمر و حکایت میکرد
که : زید» وقتی در فیلم دوازده
خود را از وزارت جلیله معارف
گرفت چون خیلی خوب درس یادش
داده بودند آنرا یکی از نامه نویسیهای
دم پسته خانه داد تا برایش بخواند و
معنی کند!
«ما عا جیم جیم»

پول چائی!
«بموجب طرح جدید وزارت اقتصاد ملی، ورودچای
خارجی آزاد شد و با اجراء این طرح سالیانه مبلغ ۶۰۰ میلیون
ریال به عوائد گمرکی اضافه میشود!»
«جراید»
کا کا توفیق - به پول چائی چی؟! ..



— برو ۳۶ سال دیگه بیا!

برق ارزان
طبق اظهار معاون برق تهران، پنجاه میلیون دلار اعتبار
برای توسعه شبکه «کارخانه های برق تهران اختصاص یافته
است .
البته فکر فکر بسیار خوبی است اما برای آنکه مردم بتوانند
بسوازاات زیاد شدن برق تهران از عامل «ارزان» هم استفاده
کنند بهتر است يك «سد کرج» هم حوالی شهرری ساخته شود
تا همانطور که با ساخته شدن سد کرج اولی قیمت برق بدستن
بخش رسید این بار هم تنزل قابل توجهی در قیمتش بوجود بیاید

دکتر بازی!

افرادی که در این بازی شرکت میکنند عبارتند از يك بنده خداي آس و پاس و بينوا بنام مريض و يك آقای عينکی ريش بزى بنام دکتر . ضمناً بايد عرض کنیم که اين بازی را در همه فصول ميشود انجام داد . هنگام شروع بازی شرکت کننده اولی بايد دروغی مريض بشود و مثلاً اسهال يا دل پیچه بگیرد و آنوقت خرامان خرامان بطرف میدان مسابقه که اسمش را در اینجا «مطب» ميگذاريم برود در اينموقع شرکت کننده دوم که اسم قلابی دکتر روی خودش گذاشته و هيچ چیز سرش نميشود موظف است فوری روی يك تیکه کاغذ باخط خیلی ناخوانا اسم چند جور شربت گنديده و قرص مزخرف را بنويسد و دست مريض مادرمرده بدهد و حقیقتاً او را مريض کند . در اینجا بازیکن بیچاره سرکبيچه مبتلا ميشود و نمیداند که شربت و قرصها را زهر ماریکند یا نه ؟ . بهر حال اگر توانست خودش

فال قهوه!

شخصی در دستوران دستور داد قهوه ای برای او بیاورند . وقتی قهوه را نوشید مگس مرده ای در ته استکان قهوه دید . سخت بخشم آمد ، و کارسن را احضار کرد و گفت وجود این مگس مرده در قهوه من چه معنی میدهد ؟ ... کارسون باخونسردی جواب داد : - قربان متأسفانه بنده فال قهوه بلد نیستم !

را کنترل کند و لب بقرصها و شرابها تزند ، پس از چند روز حالش خوب ميشود و ميتواند عسری شاد و شنگول زندگی کند و در حقیقت برنده مسابقه شود . ولی اگر خدای نکرده شرط بازی را فراموش کرد و دو سه تا از آن قرصهای لعنتی را قورت داد بايد فلنگ را ببندد ، در اينوقت آقای عزرائيل که رئیس بازی است با کشیدن سوت ممتد مسابقه را ختم کرده وی را وارد عالم اموات میکند !



- میگم مثل اینکه بازار تکون خورده ها - نه بابا اونجا فروشته چرخ خیاطی کلهره که بدون پیش قسط باماهی صد تومن چرخ خیاطی میفروشه .

چرخ خیاطی کلهر

چقدر اینجا شلوغ و ازدحامه کمانم چرخ کلهر میفروشن بله ، چون چرخ خیاطی کلهر ز هر حیثی دنیا بی نظیره زریکتر از کوز کوله و دوخت و از کار عجیب اینکه ، چنین ماشین عالی عجیب تر اینکه ، پیش قسط ندارد توهم معطل نکن تا وقت باقیست

خیابان شاهرضا روبروی بیمارستان زنان . خیابان بوذرجمهری - پاساژ نیکپور خیابان فردوسی - روبروی بانک ملی - پاساژ امینی

نمایشگاهها :



جمع و جور کننده : ح - چراغ موشی

❖ «دوتا یاری گرفتم در جونی» یکی بیکاری و دیگر گرونی «بیدماغ»

❖ «گرفتم گنی و گرفتم یاد» بوسه مفتکی نخواهم داد محمود بیزاد نیا

❖ «گفت با جوجه مرغی هوشیار» خفته را کی خفته کند بیدار؟

❖ «در حقیقت مالک اصلی خداست» توستی خوردن دنیا سهم ماست ! خدا بخش

❖ «من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید» کارت و مارت ! ندهید ودل من شاد کنید

❖ «از تو ایدوست نگسلم پیوند» چونکه بابای توست تاجر قند

❖ «هر آنکس که دارد نشان از خرد» همه هفته توفیق را میخورد

❖ «یکی را که در بندینی منخند» توهم یک گره روی بندش بدهند ! م - شبستری

❖ «هنوز از صید منقارش نپر داخت» که از گوشش قاراپت ساندویج ساخت !

❖ «خموشی، پرده پوش راز باشد» ولی «کاکا» دو گوشش باز باشد شاهی - مصطفی مرعشی

❖ «خموشی، پرده پوش راز باشد» ولی «کاکا» دو گوشش باز باشد شاهی - مصطفی مرعشی

چینی سانگو



دزد - بیاه خانم مال بدیخ ریش صاحبش ، من خیال کردم سرویس غذاخوری شما سانگوست ولی وقتی بردم خونه ، دیدم سانگو نیست

چینی سانگو

«نه هر که چهره برافروخت دلبری داند»

نه هر که اسم طلا برد ، زرگری داند

نه هر چه را که بر آن نام «ظرف» بنهاند

کس به چینی سانگو برابری داند

کسیکه چینی سانگو خریده میداند

«که قدر کوهر یکدانه ، کوهری داند»

خریده چینی سانگو بدون چون و چرا

هر آنکه رسم وره سفره گستری داند

زمن میرس تو از بی رقیبی سانگو

از آن پیرس که دیده است و داوری داند

مرکز پخش - حاجب الدوله - علی الحسابی تلفن ۵۸۰۰۸۶

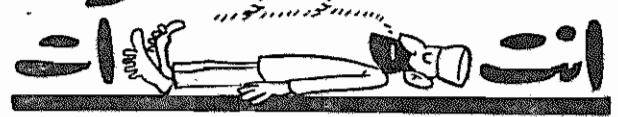
بخاری ارج



- نفهمیدم ، دارم شاخ در میارم بخاری ارج و کولر ارج باهم خریدی چیکار؟
- میخواستی بفهمی بخاری ارج اونقدر گرم میکنه که باید کولر روشن کرد کولر ارج هم آنقدر سرد میکنه که باید بخاری روشن نمود .

برده دل و جان من دلبر جانان من
دلبر جانان من برده دل و جان من
پس بگو ساخت دیگه در نیاد .

فکاهی ترین ستون روزنامه فکاهی توفیق



پیش درآمد

گرچه هفته گذشته يك چنين روزی ، انتخابات انجام شد و وكلا هم انتخاب شدند و با این حساب خیط کردن كاندیداها خصوصاً كاندیداهاى آستین سرخود ! بعد از این قاعدتاً نباید مناسبتى داشته باشد ولی از آنجا كه مى گویند : دستت چو نیرسد به بی بی دریاب كنیز مطبخی را ما مجبوریم كمافی الساق به خیط کردن كاندیداهاى دماغ سوخته اكتفا كنیم .

ارتباط با شقیقه

این هفته قسمتی از آكهی امیرابوالحسن قهرمانلو كاندیدای آستین سرخود شهرستان قوچان را اول ستون نقلی كنیم ، تاخوانندگان عزیز بخوانند و آگاه شوند كه متكرر ترین موجودات روی زمین اشخاص كرسی طلب می باشند پس : همشهریان عزیز قوچانی

و ترغیب همشهریان گرامی به شرکت در امر حیاتی انتخابات ، «سینما سوسن» افتخار دارد . از این تاریخ كه آقای امیر ابوالحسن قهرمان لو كاندیدای مجلس شورای ملی بقوچان وارد شده اند الی آخر شهر پور ماه بلیط های خود را بكسانی كه كارت الكترال گرفته باشند با صدی پنجاه تخفیف در اختیارشان بگذارد . . .

اگر عرق فروشها و غیره هم مثل سینما سوسن از این جور تخفیفها میدادند ، آدم میتوانست هر سه چهار سال يك كمربته ، يك فسق و فجور حسابی بکند .

آدم خوش باور

ما تا حالا شنیده بودیم كه شیرازیهای عزیز ، مردمان مهمان نوازی هستند ولی نمیدانستیم كه آدم های خوش باور و صاف رساده هم میانشان پیدا میشود ، ولی وقتی «اعلامیه» انتخاباتی آقای عبدا الخالق شاملی را دیدیم فهمیدیم كه این بنده خدا ؟ ! از صاف و سادگی هم يك چیزی آنورتر است قبول ندارید عین اعلامیه اش را بخوانید :

اعلامیه

با اینکه بخواست خداوند و اکثریت آراء (۱) در این دوره انشاءالله . . . بمجلس میروم (۲) بدینوسیله هم از افرادیكه پشت پرگه انتخاباتی عبدالخالق شاملی میثوستند تشكر می نمایم - الاحقر عبدالخالق شاملی . بدیگران گفته و بدیوار بچسبانید

بقول بارو گفتنی :

شتر در خواب بیند پنه دانه گهی لطف خورد كه دانه دانه

مدیر مبارز

این چند بیت شعر با معنی دار را هم از آكهی انتخاباتی ناصر فرهمند مدیر مبارز تاجر اصفهان كه خودش را كاندیدای اصفهان کرده بخوانید ، خاصیت دارد : «وكیل سودرسان ناصر فرهمند است بفكر سودوزیان ناصر فرهمند است بمجلس آنكه بر آرد زخلق خواسته ها تترس از دگران ناصر فرهمند است ادیب و ناطق و سیاس و پاك و دانشمند بسان آب روان ناصر فرهمند است»

بتحوا حسنت

يكی از كاندیداهاى آبادان آقدر نفوذ كلام دارد كه با يك «احسنت» خواسته های مردم را بر آورده می كند خودش هم ضمن اعلامیه ای كه چاپ کرده ، در این باره میفرماید :

« . . . جناب آقای ویژه شهردار محبوب آبادان . . از طرف عموم روشنفكران و كارگران واصناف ، كاندیدای مجلس شورای ملی هستند رای خود را بایشان دهید و مطمئن باشید خواسته های شما بتحوا حسنت بر آورده میشود - حیف كه ما دوست داریم خواسته هایمان بتحوصحیح حسنت بر آورده شود ، و گرنه حرفی نداشتیم!

برنامه كار

حاج نورالله جهانی كاندیدای مردم سبزوار كه بقول خودش بنا باصرا مردم قبول زحمت کرده و بعد از انتشار لیست كنگره هم بفعالیت انتخاباتی ادامه داده برنامه جالبی تهیه کرده كه مطالعه آن خالی از تفریح نیست از جمله : ۱ احداث سد بر روی رودخانه كال شور بمنظور آب (۱)

ضایعه اسفناك

كلیشه زیر آكهی فوت مرحوم جنتمكان خلد آشیان جناب آقای ابراهیم خان بكش كاندیدای خوش نام آمل است ، كه عیناً از ستون آكهی های مجالس ترحیم كیهان نقل میکنیم خواهشمند است قبل از مطالعه آكهی ، يك فاتحه برای شادی روح آن مرحوم صادر بفرمائید .

بانهایت تأسف فوت نا بهنگام جناب آقای ابراهیم بكش كاندیدای دوره بیست و يكم مجلس شورای ایملی از آمل را با اطلاع کلیه اهالی آمل - محمودآباد - لاریجان میسراند . مجلس ترحیم مردانه آن مرحوم از ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر روز شنبه ۲۳/۶/۴۲ در باری اصفهانی محله و ختم زنانه در همان ساعت در تهران پشت تپه ونك منزل شخصی آن مرحوم برقرار میباشد از طرف روشنفكران و فرهنگیان آمل و خانواده بكش

ش ۱۲۶۲۲

تسلیت

فقدان آقای ابراهیم بكش كاندیدای محبوب آمل را به کلیه علاقمندان (۱) ایشان صمیمانه تسلیت عرض نموده . ادامه هم زیستی مسالمت آمیز ایشان را از درگاه خداوند متعال مسئلت می نمائیم .



مشتری - من از تو پلو خواستم تو واسم آش پختی ؟ آشپز - والله همون برنجیه كه به وجب قد میکشید . . . روغن نباتی روش ریختم آش شد !؟

كار پيكاری

به سه نفر از كسانیكه جواب درست جدول زیر را برای ما بفرستند بقید قرعه سه اشتراك ششماهه ماهنامه توفیق جایزه می دهیم .

ذوق تو امتحان کن!

Table with 8 rows and 8 columns containing numbers and symbols for a logic puzzle.

قطاری: ۱- كراوات تحتانی! ۲- شهری در اطراف یزد - بنده هستم كه كه معلق زده ام! ۳- ماه آهنی (!) مخصوص درو - میخ وسط فیچی ما و آمریکاییها! ۴- عنتر بی سرو پائی كه بچه ها سر امتحان میکشند! - تبسم مادر زن! ۵- سر سپوری كه اسمش آب رومندانه است!

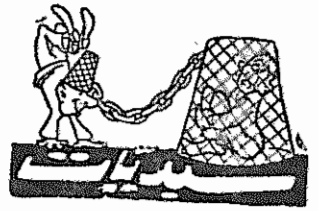
۶- وبال - با بغض می آید ۷- از آن طرف آب توش میریزند از این طرف تو آب میندازنش ؟ - بعضی وقتها آه از آنجای آدم در می آید! ۸- بچه گرد و! - از بس تیز شد وسط خودش را برید . مناری: ۱- باتون نباتی! ۲- هم میکارند هم میبکنند! دهان باز نیست! ۳- از هر دو طرف فصلش دارد فرا میرسد - نیشگونى كه با «نی» مخالفه! ۴- تقی دم بریده! - از «انتشارات!» وزارت خرچنگه؟! ۵- خوراکی از گندم و شن و خاك و سوسك و غیره! - از زدنیها ۶- ما برای مشروطه اش هم خواندیم! ۷- زور چپونات! ۸- بعضی اینرا هم پس نمیدهند - مرد روغن نباتی خورده «؟» - دزدی كه بجای دست ، پایش را قطع کرده اند!

جواب جدول شماره پیش

قطاری: ۱- بیست و يكم ۲- انتخابات ۳- میونه ۴- جام - اسد ۵- تیم ۶- كرسی ۷- الكترال ۸- میهمان مناری: ۱- با - جيك ۲- پنج (جانی) - رأی ۳- ست - مرسله ۴- تخم - يكم ۵- وآیا - تا ۶- بیوست - رن ۷- كاندیدا ۸- مته - مجلس .



قبل از اینکه اسامی برندگان جدول دوشماره پیش را اعلام كنیم چندتا مژده و خواهش و تذکره داریم : اول اینکه چون جوابهای رسیده خیلی زیاده تصمیم گرفتیم برنده هاروازه ها تا به پنج تا ترفیع درجه! بدهیم (ساكت . . . ساكت . . .) آنقدر هورا نكشید ! بگذارید بقیه را بگویم ! دوم اینکه از تمام كسانیكه در مسابقه شركت میکنند خواهش میکنیم كه روی پا كتهایشان بنویسند « مربوط بمسابقه حل جدول » و آدرسشانرا بغل جواب بنویسند نه روی پا كت . سوم اینکه برندگان هر جدول ، دو هفته بعد اعلام میشوند كه شهرستانها هم بتوانند در مسابقه شركت كنند . اینهم اسامی برندگان جدول شماره ۲۳ كه از میان جواب های درست رسیده انتخاب شده اند : هادی هدایتی (شیراز) - مهین علی محمدی (تهران) - غلامرضا ملكی (اصفهان) .



سوی مهملات، ... به پیش!
 اینفته «سریازته پیاز»
 میندازیم بینیم چه کسی را باید
 بیاوریم اول ستون؟! ...
 ...
 ... به آقای هادی الف با دوخط
 شعر انتخاب شدند که اینک خدمت
 میرسد:

«امشب شب عذابه
 حاله کمی خرابه
 بابام میگه هادی چون
 عروسیته بابا جون»!
سبدچی: عروسیه، دو مادیه
 ... هادیه!?!

● حالا مگس کش را بر میناریم
 و میرویم سراغ آقای هوشنگ
ذوقی که کسادی و خلوتی بازار بکله
 مبارک ایشانم سرایت کرده و یک
 خط شعر زیر را برای مسابقه کار
 فرستاده اند:

«برو کار میکنم مگو نیست کار
 مگس کشتیم هست کار»!
سبدچی - پس چرا بیکاری؟
 این مگس کش رو بگیر خود کشی
 کن!

● خواستیم محل سگ هم بشعر
 سگی آقای «حسن سگی»! نگذاریم
 ولی چون دیدیم ایشان دارند
 «نفس آخر» را میکشند و تا چند
 دقیقه دیگر «روح از بدنشان پرواز
 میکند»! دلمان سوخت و برای
 اینکه «ناگوم» از دنیا نرن شعرشان
 را چاپ کردیم:

«حسن سگی پیام داد شبی بگاری
 که میرود از من یواش یواش بادی»!
سبدچی - سرت سلامت باشه!
 و اما بشنوید از شاعره
 نوظهور ما خانم فاطمه ازه که

تهدیدمون کرده اگر شعرش را
 چاپ نکنیم مره آجان بیاره و در
 مجلس را ببندد (!) اینهم شعرش،
 مواظب باشین سبیلتون کنده نشه!
 «شبی در خواب روی تحسی بدیدم
 زبس اکبیر بود از جام پریدم»!
سبدچی - اونیکه دیدی آینه

بوده خواهر!
 ● آقای گ. حرمه در نامه
 بلندبالائی که برای بنده فرستاده
 یاد آورده اند که اول نامشون «گ»
 نیست و «دک» است و هفته پیش ما
 اشتباهی اسمشون را چاپ کرده ایم.
 ما ضمن تقدیر از علاقه مفرط
 ایشان به «علامت اختصاری» «دک»
 دوبیت از اشعارشان را جهت بالارفتن
 حرارت سرما (!) چاپ می کنیم:

«بخواندم در ستون سبیدیات این گفتار
 که تو نموده ای حواله شاعران را
 به ناشادار!

ز تو خواهم که دگر بن چون و چرا
 مجل نمائی این خواننده وفادار»
سبدچی - غلط نکنم، نشادر
 هفته پیش «زیر دندون» مره کرده!

مکاشفه علمی (!)

حکایت

عده ای از خوانندگان عزیز
 ما که گویا فارغ التحصیل دانشکده
 دامپزشکی میباشند و در امر دامپزشکی
 تجربیات غرائی دارند، از کا کا
 توفیق پرسیده اند چرا وقتی که الاغ
 ادرار می کند بلافاصله آنرا بومی -
 کشد و بعد سرش را بطرف آسمان
 میبرد و نیشش را تا بنا گوش باز
 میکند و مثل اینکه بطرف آسمان
 حرفهایی میزند؟

کا کا توفیق، با اینکه خودش
 خرناس کار کشته ای است و طی
 سالیان در از تقریباً همه حشرات -
 الارض را از دور نزدیک میشناسد،
 چون جواب این سؤال را نمی -
 دانست، بکتاب کثوم ننه مراجعه
 کرد و داستان زیر را خط بخط از
 روی آن رونویس کرد که ذیلا بعنوان
 جواب برای ایندسته از خوانندگان
 عزیز عیناً چاپ میشود:

«... آورده اند که در روز کاران
 قدیم یکروز که دخر»ها از بار کشتی
 سخت خسته شده بودند، دستجمعی
 پیش خدا رفته و گفتند:

«مالا زبس بار کشیدیم، چیزی
 نمونده که تغییر جنسیت بدیم و
 بماشین باری! مبدل بشویم خداوند
 کی میشود که ما از خیریت بیرون
 بیاییم و از بار کشیدن خلاص بشویم؟
 از آسمانها صدائی آمد که میگفت:

**«هر وقت ادرار شما بوی
 آبخو آره گو گرفت .**
 ... و حالا از آنروز تا بحال
 هر وقت خرها ادرار میکنند فوراً
 آنرا بومی کشند و بلافاصله در
 حالیکه تأثر و ناراحتی در قیافه شان
 پیدا میشود، سرشان را به آسمان
 بلند می کنند و میگویند:

**«خدا یا هنوز هم که مال
 ما بوی آبخوی شمعی میده؟
 ...»**

● نمیدانم تا حالا میکرب
 سردرد دیده آید یا نه؟ اگر ندیدین
 پس قشنگ شعر آقای م - م را
 که از کازرون مزاحم شده اند
 بخوانید:

«دل زبردستان نباید شکست
 مبادا که روزی شوی خر مگس»
 - معلومه ایشان دل زبردست
 شکسته اند که اینطور ناله دارند! **اعلان:**

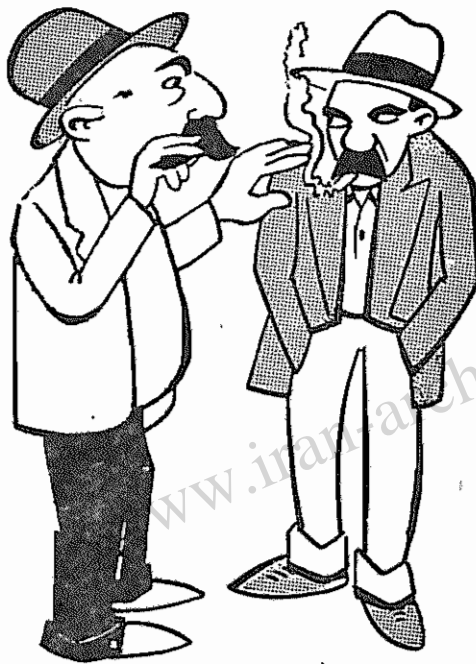
آهای مردنیها!
 اینهارو رعایتش کنین تا من بفهمم
 چه غلطی میکنم!
 ۱- خوش خط بنویسین و به
 روی کاغذ مره پرونی! کنین.
 ۲- از چهار پنج خط بیشتر
 ننویسین در غیر اینصورت نامه تون
 میره تودستشویی (!)

۳- گاهکداری به پول پله ای
 هم واسه من بفرسین (!) تا لااقل
 پول سپوری رو که میاد نامه های
 شمارو میبره از جیب خودم نداده
 باشم!
«مارمولک»

کا کا شمار مولک باشی! خدا بده!

کلهام براق شد!

هر که رندی کرد در این میکده قالتاق شد
 گوشت نو آورد و در عرض دو هفته چاق شد
 آنکه در این کود زود آمد، میانداری نمود
 وانکه دین آمد کنار کود ماند و قاق شد
 شیخنا می گفت هر کس فکر کرد و حرف زد
 تمبر بطلان در میان کلهاش الصاق شد
 چون بجای آورد شرط بندی، کارش گرفت
 تا که سرپیچی نمود از والدینش، عاق شد
 یکنفر سرسخت بود و پهن شد روی زمین
 دیگری نرمی نمود و دفعتاً دیلاق شد
 در ازل چون خوردنی تقسیم شد بین همه
 سهم تو آجیل و سهم مغز ما تخماق شد
 آدمی کوچرخ زد بر عکس چرخ کجمدار
 آنقدر دور خودش چرخید تا قالیاق شد
 چون کا کا ایراد بیجا میگرفت از این و آن
 راه حلقومش گرفت و ناگهان خناق شد!
 بنده چون جفتک پراندم بهر یارم، آنقدر!
 تو سری خوردم از او تا کلهام براق شد!



« ناکس توهم دستمال ابریشمی توجیبت میداری؟!
 اینارو کفن کردی نه ... من دیکه باز نشسته شدم!



تصویر واقعی!

روزی آقای ساعت از بیمارستانی
 بردن میکرد، یکی از دیوانه ها
 جلو آمد و گفت آقای بازر بس
 خودتون قسم من قتحعلی شاه هستم!
 ولی هنوز حرفش تمام نشده بود که
 یکنفر از عقب محکم تو سر جناب
 قتحعلی شاه زد و گفت:

- قربان بنده هم چنگیز خان
 مغولم!
 رئیس تیمارستان جلو آمد
 و گفت:

- حالا اینها که خوب هستند،
 یکنفر را داشتیم که میگفت من
 اسکندر م و بیچاره خیلی هم اصرار
 میکرد که حرفش را قبول کنیم تا
 بالاخره پارسال عمرش را داد بشما
 و مرد. آقای ساعت کما فی السابق
 توی فکر فرو رفت. موقع خدا حافظی
 رئیس تیمارستان که متوجه شده بود
 گفت قربان مثل اینکه ناراحت
 هستید؟

آقای ساعت متفکرانه گفت:
 - دلم از این میسوزه که لااقل
 به عکس هم از اون یارو نگرفتید
 چون هرچی بود حالا یک عکس
 واقعی از اسکندر داشتیم!؟
 فرخ نیرومند

کلمات قصار

ایرانیها ضرب المثلی دارند که
 میگوید «زن یکی، خدا یکی»
 ولی من ترجیح میدهم که مانند
 رومیان قدیم، خدایان متعددی
 داشته باشم.
 «دون ژوان»

هنگامه کارپل

مگس بابسی لشکر بی حساب
 سر میسره تا ته میمنه
 باطراف و اکناف چمبر زده
 زمین وزمان شد برنگه قوروت!
 روان شد بمیدان آورد گاه
 رجزخوانی و وز وز آغاز کرد
 زمین و زمان و فضا مال ماست
 اگر هست آید بینم که کیست
 و یا ادعای شجاعت کند
 که از خانه بیرون نیاید سه روز
 پدیدار شد یکه مرد سوار
 نوشته براندام او کارپل
 بگفت ای مگس وزوزو ناله بس
 فروریخت از آن سپه خشک و تر
 بد انسان که یک پشه سالم تجست
 نه تن ماندونه مغزونه استخوان
 فروریخت بر خاک، مانند گاه
 که سازد محیط ترا مثل گل

سحر چون بر آمد بلند آفتاب
 پس و پشت آنها ز ساس و کنه
 صف موریا نه رده تارده
 ز مور و پشه وز کک و عنکبوت
 چنین لشکر محکم و کینه خواه
 یکی از مگسهای اهل نبرد
 که ایدون جهان زیر چنگال ماست
 هماورده ما در جهان مرد نیست
 اگر آدمیزاد جرأت کند
 چنانش بگوییم با نیش و پوز
 در آنحال از گوشه کارزار
 تلمبه بکف نام او کارپل
 بیامد بمیدان مسکین مگس
 وزان پس بیک حمله آن نامور
 «درید و برید و شکست و بیست»
 از آن لشکر و آن سپاه گران
 بیک حمله کارپل، آن سپاه
 چنین است خاصیت کارپل

خدا رحم کرد

روزی حسن بیکی از دوستان
 خود در خیابان بر خورد، دید سرو
 صورت خود را بسته است با تعجب
 پرسید رفیق چه شده چرا زخمی
 شده ای؟

دوست زخمی گفت خدا رحم
 کرد که ساعت دوازده نبود والا مرا
 کشته بود! چون شخصی در خیابان
 بمن بر خورد و پرسید ساعت چند
 است؟ من گفتم ساعت سه اوسه مشقت
 بمن زد... اگر ساعت ۱۲ بود با
 زدن دوازه ضربت مرا میکشت؟!!

آسمان دیرمان!

- آقای عکاس شما میتوانید
 عکس چیزی را با اندازه خود آن
 بزرگ کنید؟
 - چه حرفها میزنید، ما اصلاً
 در این کار تخصص داریم و بجز
 بزرگ کردن عکس کار دیگری
 انجام نمیدهیم!
 - پس خواهشمندم این عکس
 را که من از کوه دماوند گرفته ام
 با اندازه خودش بزرگ کنید!!!

دندان مصنوعی

دوستم می گفت : فلانی ، چند روز است بسم زده ، بروم تغییر جنسیت بدهم و خریشوم ، توهم اگر عشقت میکشد بیا با هم برویم پیش دکتری اصائلو ، بدهیم گوشمان را دراز کند و خر بشویم .

گفتم : پس خوب ، ما از آدمیت چه خیری دیده ایم که حالا بدو بدو برویم خر بشویم گفت : اتفاقاً جان کلام همینجاست ولی چکنم که مغز خر خورده ای و حرف مرا نمی فهمی ، من آن نزدیک سیزده چهارده سال است که دندانهایم ریخته و ووسعم نمیرسد که بروم یک دست دندان مصنوعی سیصد تومنی بگذارم و در این سیزده چهارده ساله همیشه

نان خالی را با آرواره ام سوزده ام ، اما اگر جراید این یکی دو هفته اخیر را خوانده باشی حتماً این خبر هم به چشمت خورده اگر نخورده حالا بخوان :

دندان طلا برای خر پیر !

تو کیو - یونایتد پرس - در این هفته ، انجمن حمایت حیوانات ژاپن ، موفق شد با پرداخت ۷۰۰ دلار یک دست دندان طلای مصنوعی برای یک خر پیر خریداری کرده در دهان او نصب کند !

«مجله روشنگر» گفتم : پس یک چند ماهی دست نگه دار که این دو سه تا دندان باقیمانده من هم بریزد ، بعد با اتفاق هم برویم تغییر جنسیت بدهیم .

نهیض ازدواج

سهل و آسان

بانوئی هستم ۶۵ ساله ، سرد و گرم روزگار چشیده ، فراز و نشیب دنیا را دیده ، دارای چشمانی خمار و هیگلی نیمچه قناس از خانواده ای سرشناس وارد به امور بچه داری با درآمد ماهیانه هفتاد هزار تومان که از زور بیکاری و تنهایی خود را کاندیدای نمایندگی کرده ام و حاضرم که جوان هیجده نوزده ساله را انتخاب کنم بشرط اینکه مرا بفهمد .

در صورت لزوم حاضرم فکر وکالت را از سرم بیرون کنم و به خانه داری بپردازم .
مادر بزرگ بچه ها

سبب دزدی !

درباغی طفلی بالای درختی رفته بود و میخواست سیبی بچیند که ناگهان صاحب باغ رسید و فریاد زد آهای بچه آن بالا چه میکنی ؟ طفل سیبی را که کنده بود بصاحب باغ نشان داد و گفت کاری ندارم این سیب از درخت کنده شده بود میخوستم آنرا سر جایش بگذارم !؟

قبل از آمدن

روزی کلمانسو نخست وزیر فرانسه در زمان جنگ اول جهانی برای سرکشی داخل یکی از ادارات دولتی شد ، دید کارمندان اداره هنوز نیامده اند . نخست وزیر فرانسه بخشنامه ای باین مضمون صادر کرد « خواهشمنداست آقایان کارمندان قبل از آمدن تشریف ببرند »

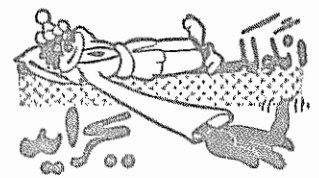
در روزنامه ها ؟

در یکی از دهات انگلستان کودکی از مادرش پرسید : مامان ملکه الیزابت از کجا فهمید که بزودی دارای طفلی خواهد شد ؟ پیش از آنکه مادر باین سؤال جواب بدهد دختر بچه ای که در آن نزدیکی بود گفت : ایشان سواد دارند و قطعاً جریان را در روزنامه مطالعه کرده اند !

دو تومان به ...

دویست هزار تومان





کیهان: معده است یا دکان آهنگری؟
انگولکچی: دکان معاملات ملکی (چون هیچی توش پیدا نمیشه!)
اطلاعات: هفتگی، شوهرها چه میخواهند؟
کاکا: حق طلاق؟
پیغام امروز: جانسون که در جشن استتال از آزادی فدراسیون مازنی شرکت کرد بایران میآید.
توفیق: اینجا میاد چیکار؟
اطلاعات: خواهر و برادر بفاسله چند دقیقه کشته شدند.
ممولی: اینو میگن خواهر و برادر مهربون!
بانوفان: اگر معلومات کافی ندارید زیاد نگران نباشید.
انگولکچی: چون همین ندانستن معلومات است که آدم را بجایای مهم میرسانند!
اتحاد ملی: از کی مداخله دولتها در امر انتخابات آغاز شد؟
کاکا: اگر منتظری که من بگم از وقتی که دولتها بوجود آمدند! کورخوندی! من دهنم چاک بوست داره!
بامشاد: چین کمونیست بشوروی تجاوز کرد.
ممولی: باید پزشک قانونی گواهی کنه!
کیهان: دزدی که رشوه میداد زندانی شد.
کاکا: تاجشمش کور شه! آخه رشوه دادن راه ورسم داره!!
پیغام امروز: شعبه ۷ دیوان کشور برای داد که دکتر امینی و والوسی قانون اساسی را نقض کرده اند.
توفیق: میگن یک نفر که نزدیک بود از دست حریفش کتک بخوره فرار کرد رفت تو خونه در هزار محکم بست آنوقت دادزد «پدر سوخته تو خیال کردی من ازت میترسم؟!»
کیهان: زنده کردن مرده برای اولین بار توسط یک یرفسور روسی روی سگی انجام گرفت.
کاکا: زکی! زنده کردن مرده برای اولین بار سالها پیش در انتخابات هزار هزار انجام گرفت و مایه ذره پزندادیم!
خواندنیها: اول دفتر بنام ایزدانا.
ممولی: دفترت چند برکیده!
خراسان: مردی را که ۸ ماه پیش از دراج کسره بود ختنه کردند!
انگولکچی: نوشدارو بعد از مرگ سهراب!
بامشاد: کلاه بردارها را پاداش میدهند.
کاکا: پس خریدنی بیچاره ضرر کرد که کلاه سر مردم گذاشت! باز اکه کلاه برداری میکرد یک جایزه ای هم پیش میدادند!

جای شکرش باقیه!

دارم اندر سفره نانی، جای شکرش باقیه
 در تنم ماندست جانی، جای شکرش باقیه
 ماهی و مرغ و فسنجان را مگر بینم بخواب
 مانده بهرم لقمه نانی، جای شکرش باقیه
 مفلس بیجا و منزل، چون بزندان رفت گفت
 حالیا دارم مکانی، جای شکرش باقیه
 مرغ بی قوت و غذائی در قفس افتاد و گفت
 دارم این جا آب ودائی، جای شکرش باقیه
 سنگ اگر کو بند بر سنگ، هیچ جای شکوه نیست
 میدهندش استخوانی جای شکرش باقیه
 گر چه بارت سخت سنگین است و راحت بس دراز
 باشدت تاب و توانی، جای شکرش باقیه
 رزق اولاد و عیالت گر چه هیچ آماده نیست
 چون نداری میهمانی، جای شکرش باقیه
 غم مخور گر ترس گر گمان دهنات را آب کرد
 چون خوری ناهمی تکانی، جای شکرش باقیه
 چون تکه در هر حال باید شکر حق آری بجای
 در دهن داری زبانی، جای شکرش باقیه



خروس لاری

«وزارت فرهنگ ۱۱۵۰ دختر دیپلمه استخدام میکند» جراید

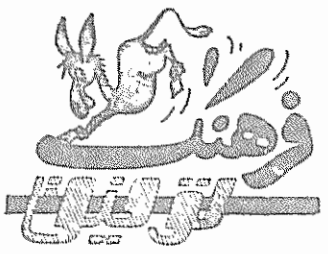


اتحاد ملی: پانزده هزار تومان حقوق هر سناتور است.
ممولی: چیزی نیست! ما خیال میکردیم سناتور ها هم مثل ما کارمندهای دولت حقوقشون خوبه!!
اطلاعات: دانشمندان سگی را کشته و زنده کردند.
انگولکچی: مگه مرض داشتند!!
پست تهران: خبر کزاری آلمان اعلام کرد علم مجدداً مأمور تشکیل کابینه میشود.
توفیق: و مجدداً نطق و کلنگ و وعده شروع میشود!!
اتحاد ملی: اگر دکتر خانلری سناتور شود کی وزیر فرهنگ می شود؟
کاکا: ای بابا! توهم غصه چه چیز هائی رو میخوری! انقدر تو آب نسک خوابانده هست که حساب نداره!!
اطلاعات: از انتخابات تهران شکایت شد.
کاکا: ای آدمهای بی انصاف! انتخابات از این بهتر؟
کیهان: تهران از تیم غیرت شکست خورد.
توفیق: و بهمین جهت «غیرت»!

معمای لاینحل

بدنبال اقدامات وسیعی که اخیراً برای بهبود وضع کارمندان ادارات دولتی بسوقوع پیوسته و بصورت مدور و در آمده هفته گذشته پنج تا از ادارات وزارت داخله نیز منحل شد و کارمندان آن بشهرستانها منتقل شدند.
 البته از حق نمیتوان گذشت که اینگونه اقدامات و هر گونه اقدام دیگری که سبب بهبود وضع کارمندان دولت بشود، مسلماً در خور تقدیس و ستایش است، اما موضوعیکه برای ما معیاشده اینست که وقتی ادارات شهرستانها منحل میشود کارمندان آن ادارات بیکار میشوند، چه بالائی باید برشان آورد.

بدون عکس و تفصیلات
آکبی: زیر عیناً و بدون هیچ دخل و تصرف از روزنامه کیهان نقل شده با دقت بخوانید ببینید چیزی می فهمید یا نه:
جناب آقای مجید عادل:
 احراز مقام نمایندگی مجلس شورای ملی را بوجود شریف تهنیت عرض مینمایم.
 جمعیت دامپروران تهران و حومه کاکا توفیق... ..!

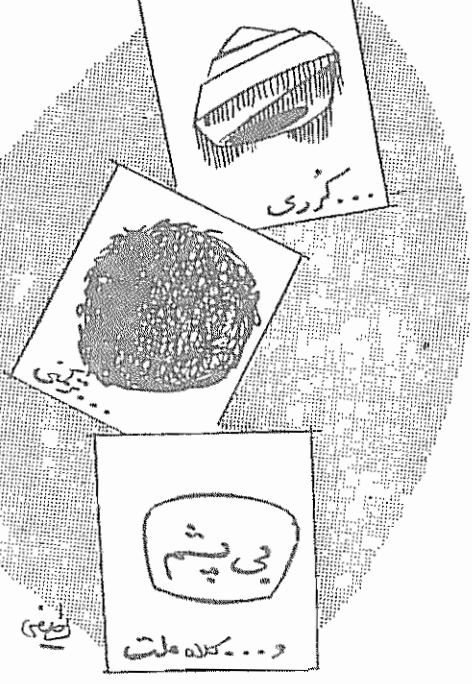


تیک تاک: سکه ساعت ا پول: کاغذ اعیان!
محضر: دکان جوشکاری آدمها!
صاحبخانه: مادری زن مستاجر!
قلب: بندر عشق! کلور و کلور!
حمام: انوشوئی آمیزاد!
سیگار و کبیریت: زن و شوهر آتشپاره!
دانشگاه: آهنگر بای پول!
آدامس: غذای سگ جون!
پنج: سنگ آبکی!
هاشم: بازرگانی پیراهن: آهن پیر!
سنگ پا: مداد پاک کن پا!
ع: خسروی حقیقی
فرهنگ اون دنیا:
پل صراط: کنکور اون دنیا!
بهشت: شمال شهر اون دنیا!
صحرا: ای محشر! میدان بهارستان اون دنیا!
عزرائیل: دکتر بی حق ویزیت اون دنیا!
جهنم: انوبوس شرکت زائد اون دنیا!
مهیدی: تفرشی اون دنیا!

تبریک از آنوری

عده زیادی از خوانندگان توفیق بوسیله نامه و تلگراف و تلفن مراتب خوشحالی خود را از وکیل نشدن کاکا ابراز داشته و صمیمانه بایشان تبریک گفته اند.
 و کاکا ضمن ابراز تشکر از احساسات ایندسته از خوانندگان عزیز یاد آور میشود که در این مورد گذشته از مقاومت منفی خودم، شانس هم دخالت زیادی داشته و گر نه الان منم مثل سایرین نماینده مجلس بودم.

کلاه



بدون شرح!

از تهران رفت!
تهران انصوری: ۳۰۰۰ دیوانه آزادانه در شهر گردش میکنند.
گشنیز خانوم: دلیل دیگری بر وجود آزادی!
پست تهران: فرق میان زن و مرد...
ممولی: ای بی تربیت!
کیهان: نصر کیانی به دوبار اعدام محکوم شد!
کاکا: حتماً اول می کشنش بعد خفه اش می کنند!
اطلاعات: کندی پیشنهاد کرد که آمریکا و شوروی مشترکاً انسانی را بماء بفرستند.
ممولی: حالا آدمی رو که نفسش آمریکائی باشه نفسش روسی از کجا گیر میارن؟!
پست تهران: درودچای آزاد شد.
انگولکچی: جعفر آقا چائی بیار!
کیهان: مرحله اول اصطلاحات ارضی بی پایان رسید.
ممولی: فاتحه!
روشنفکر: فنیة (ا) کریستین کیلر هنوز داغ است.
انگولکچی: مثل خودش!!

(بقیه در صفحه ۸)

نگاره

کشف اینهفته نکته نویس ما - باز نشستهها بکار دعوت میشوند ؟ - وکلا کدام صندلیها را برای خود انتخاب کرده اند ؟ - درس اول سیاست و درس دوم سیاست - نرخ پول چائی بالا رفت - تغییر قانون تجارت بجه صورت خواهد بود - و خبرهای پشت پرده و پیش پرده و اینور پرده و اونور پرده که در قوطی هیچ عطاری پیدا نمیشود .

نکته اول - اینهفته نکته نویس ما کشف کرده است که بالای چشم ابروست و بالای دهان دماغ قرار دارد در حالیکه این وضع سابقه نداشته است و با توجه بوجود گوش درد و طرف سر، مسئله با حقیقه ارتباط پیدا می کند که بعقیده ناظران سیاسی بایستی مجلس شورای دراو لین «نشست» خود تکلیف آنرا روشن نماید .

نکته دیگر - یک خبر غیر موثق حاکی است که دولت قصد وارد مجدداً عدهئی از باز نشستهها را بکار دعوت کند زیرا ثابت شده است که جوانان تازه کار ، «تجربه» باز نشستهها را ندارند . خبر نکار مادر باره این شایعه چنین اظهار نظر کرده است که در واقع برای بکار گماردن حضرات باز نشسته هیچ کاری بهتر از این نیست که بر تعداد کرسیهای مجلس دعاوتنا بیفزایند تا نه سیخ بسوزد و نه کباب . یعنی هم آنها بکار دعوت شده باشند و هم جوانانی که بکار گمارده شده اند کنار گذاشته نشوند .

نکته دیگر - این هفته عدهئی از وکلای مجلس شورا برای اولین بار از زیر «عدل مظفر» گذشتند و برای تعیین جاهای خود در طالار جلسه علنی شروع بفعالیت کردند، گفته میشود نماینده صنف خیاط آقای «دوستاق» صندلی مؤتمن الملک، و آقای «ابزار» نماینده صنف اطباق ساز صندلی مرحوم مدرس را برای خودشان برداشته اند و آقای «مالک بی ملک» هم که رئیس صنف اتوبوسرانی تهران و حومه است گفته است که اگر برای ایشان جائی پیدا نشود «بغل دست» خواهند نشست . در حال مبارک است انشاء الله .

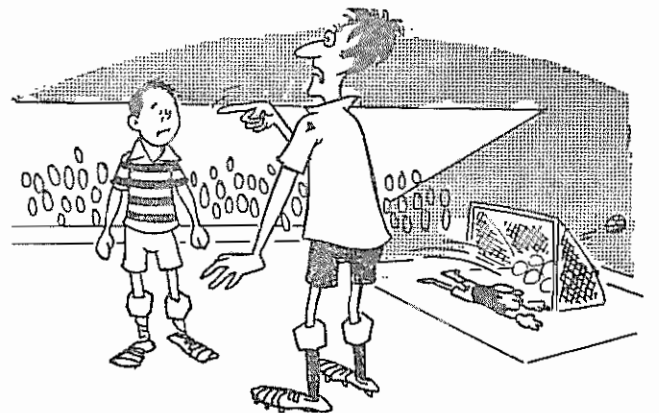
نکته دیگر - این هفته عدهئی از وکلای مجلس شورا برای اولین بار از زیر «عدل مظفر» گذشتند و برای تعیین جاهای خود در طالار جلسه علنی شروع بفعالیت کردند، گفته میشود نماینده صنف خیاط آقای «دوستاق» صندلی مؤتمن الملک، و آقای «ابزار» نماینده صنف اطباق ساز صندلی مرحوم مدرس را برای خودشان برداشته اند و آقای «مالک بی ملک» هم که رئیس صنف اتوبوسرانی تهران و حومه است گفته است که اگر برای ایشان جائی پیدا نشود «بغل دست» خواهند نشست . در حال مبارک است انشاء الله .

نکته دیگر - این هفته عدهئی از وکلای مجلس شورا برای اولین بار از زیر «عدل مظفر» گذشتند و برای تعیین جاهای خود در طالار جلسه علنی شروع بفعالیت کردند، گفته میشود نماینده صنف خیاط آقای «دوستاق» صندلی مؤتمن الملک، و آقای «ابزار» نماینده صنف اطباق ساز صندلی مرحوم مدرس را برای خودشان برداشته اند و آقای «مالک بی ملک» هم که رئیس صنف اتوبوسرانی تهران و حومه است گفته است که اگر برای ایشان جائی پیدا نشود «بغل دست» خواهند نشست . در حال مبارک است انشاء الله .

نکته دیگر - این هفته عدهئی از وکلای مجلس شورا برای اولین بار از زیر «عدل مظفر» گذشتند و برای تعیین جاهای خود در طالار جلسه علنی شروع بفعالیت کردند، گفته میشود نماینده صنف خیاط آقای «دوستاق» صندلی مؤتمن الملک، و آقای «ابزار» نماینده صنف اطباق ساز صندلی مرحوم مدرس را برای خودشان برداشته اند و آقای «مالک بی ملک» هم که رئیس صنف اتوبوسرانی تهران و حومه است گفته است که اگر برای ایشان جائی پیدا نشود «بغل دست» خواهند نشست . در حال مبارک است انشاء الله .

نکته دیگر - این هفته عدهئی از وکلای مجلس شورا برای اولین بار از زیر «عدل مظفر» گذشتند و برای تعیین جاهای خود در طالار جلسه علنی شروع بفعالیت کردند، گفته میشود نماینده صنف خیاط آقای «دوستاق» صندلی مؤتمن الملک، و آقای «ابزار» نماینده صنف اطباق ساز صندلی مرحوم مدرس را برای خودشان برداشته اند و آقای «مالک بی ملک» هم که رئیس صنف اتوبوسرانی تهران و حومه است گفته است که اگر برای ایشان جائی پیدا نشود «بغل دست» خواهند نشست . در حال مبارک است انشاء الله .

«تیم تهران از تیم غیرت شکست خورد» - جراید



کاپیتان تیم تهران - آنگه راست میگوین بی غیرتهاتونو بفرستین بیان ، تا حالیشون کنیم !؟

چرا این مرد دختر را با تریاک معاوضه کرد

آیا آفت هم در این جریان دست داشت

دراخبار چند روز قبل جراید آمده بود که پدری دختری را با دوست مثقال تریاک معاوضه کرد . مقامات خاندانکی و همچنین منتقدین هنری در اطراف علت این واقعه بحث های متعددی کرده و تعبیرات جور و واجوری نموده اند ولی تا آنجا که ما اطلاع داریم در ضمن بازپرسی دقیقی که از پدر دختره شده ، نامبرده اظهار کرده که اگر چه علاقه زیادی بدخترم داشتم ولی ترجیح دادم که او را با تریاک تاخت و پاخت بزنم چون وقتی پیش خودم حساب کردم ، دیدم تریاک بیشتر از اولاد برای آدم صرف می کند ، چون نه آب میخواید ، نه نان میخواید ، نه لباس میخواید ، نه مسکن میخواید ، نه شوهر میخواید ! و از همه مهمتر اینکه آفت هم پیش نمیخورد و این خودش کلی باعث راحتی خیال آدم میشود .

که اهل «پول چائی» هستند نیش مبارکشان تا بنا گوش باز شده و در واقع از این تصویب نامه اظهار خوشنودی کرده اند زیرا وقتی ورود چای خارجی آزاد باشد قاعدتاً نرخ پول چائی هم بالا میرود .

نکته دیگر - خبر رسیده حاکی است که دولت تصمیم دارد در قانون تجارت تجدید نظر کند . گفته می شود با توجه به وضع بازار (که با کندن راهروی زیر زمینی ایشروها خراب اندر خراب شده) لازم است که در بعضی از مواد و تبصره های این قانون تغییراتی داده شود از جمله مسئله تجارت با « صلوات » بجای پول و ازدیاد واردات » بجای صادرات مورد توجه قرار گیرد .

نکته دیگر - در میان می آید ، پای بعضی از رجال هم طبعاً وسط خواهد آمد . **نکته دیگر -** در این هفته خبر رسید که موضوع آزادی ورود چای که اخیراً تصویب نامه آن صادر شده مورد اعتراض عده ای از چایکاران واقع شده لیکن همزمان با این اعتراض ، عده ای از کسانی بودند که او تم انشاءاله بزودی زود خواهد گرفت !

نکته دیگر - در چند روزه اخیر ، عدهئی از دوشیزگان برای کار معلمی در وزارت فرهنگ اسم نوشتند . گفته میشود این اسم نویسی بسیار بموقع و بیجاست ، علی الخصوص که چون دوشیزگان مزبور در یازده سالگی شوهر خواهند رفت باید از حالا به صرفه جوئی و گرسنگی خوردن عادت کنند .

نکته دیگر - نکته دیگر هم داشتیم که اتفاقاً مستند بودولی در آخرین لحظه ، مستندیت ! خودش را از دست داد ! تا هفته آینده - شادزی

« با آزادی ورود چای خارجی سالانه ۶۰۰ میلیون ریال به عوائد گمرکی اضافه میشود » - جراید

راست بگو

چندی است که از تو پرشی دارم من البته جواب ، اگر دلت خواست بگو این کار ، چون من ، عوائدی هم توش هست «گر هست بگو ، نیست بگو ، راست بگو»



— مثل اینکه شاخص درست کار نمیکنه ، . . . ما ۵۰ درصد از خرج خوراک زدیم ، اینجا دوونیم درصد پائین آمده !!

طرح های جدید

همانطور که اطلاع دارید طرح « شورای خانواده » که از طرف وزیر دادگستری به هیئت دولت تسلیم شده بود مورد تصویب قرار گرفت اکنون گفته میشود که اگر با اجرای این طرح ، خانواده ها خودشان باختلافات خودشان رسیدگی کردند و دیگر مزاحم دادگستری نشدند بزودی چند طرح دیگر بشرح زیر بتصویب خواهد رسید :

- ۱- طرح شورای اختلاسیون ! که بر طبق آن اگر کسی مرتکب اختلاس شد باید تمام مختلصین جمع بشوند و اورا محاکمه کنند .
- ۲- طرح شورای بزن بزن که بر طبق آن اگر دو نفر بیجان هم افتادند و همدیگر را بقصد کشت زدن و پاره کردند باید یکعده بزن بهادر دورهم بنشینند و کار آنها را فیصله بدهند
- ۳- طرح شورای غاصبین ! که بر طبق آن اگر کسی مال دیگری را غصب کرد باید یکعده غاصب بخور تشکیل جلسه بدهند و بکار آن دور رسیدگی کنند
- ۴- و بالاخره طرح شورای برچیدن دستگاه عدلیه که در آن موقع دیگر قاعدتاً کاری نباید داشته باشد !

آزاد خان

«آزادخان» برای اولین مرتبه در ایران از یک آتشی سینمایی - ما شنیدی بودیم که فقط دهقانها آزاد شده اند ، . . . دیگه از «خان» ها خبر نداشتیم !

در حاشیه اخبار هفته

وزیر کشور بدتر کیه رفت : بسیار سفر باید ، تا پخته شود مرد وزیر دارائی برای جلب کمک آمریکا با آمریکا میرود : با جت بسوی کشور آمریکا میرود - یا مرسل دلار تودانی و بهنیا . شایع است که وزیر کار سناتور میشود : سفر وزارت نشود ، سوی سنا خواهیم رفت و این عجب بین زچه جائی بکجا خواهیم رفت

زندگی پس از مرگ!

برف پارو کن - ما اول پول میگیریم بعد برف پارو میکنیم . صاحبخانه - واسه چی؟ خوب آخرس بهت میدم . برف پارو کن - نه داداش ، قبول ندارم ، چون ممکنه وسط کار بام دربره و از بالای پشت بام پرت بشم پائین و بمیرم! «کاهی»

(بقیه نامه های يك ایرانی از صفحه ۱۰)

فقط دو تا چمدون از توی ماشین تون زده ان اینها رو دیشب ماشین شو نو درسته زده ان!..... حالشما تازه باید برین شکر بکنین که ماشین تون هست!!

دو تائی بی اختیار نگاهی به سر تاته صف کردیم دیدیم: از هفتادو دو ملت، زن و مرد و بچه، ماتمزه و بالب و لوجه آوزان ایستاده اند و مثل بزغاله مارا تماشا میکنند!... دو تادا نشجوی جیغ جیغو راه که خیال میکنند در فرانه دزد دو تا چمدان شانرا زده نوبرش را آورده اند!

دو تائی با بهت و حیرت نگاهی بیکدیگر کردیم و بدون اینکه يك کلمه بهم حرفی بزیم سرمانرا پائین انداختیم و رفیقیم مثل بچه آدم (!) ته صف ایستادیم!

وقتی هم که بعد از کی های کی، نوبت مان رسید آتش مان بکلی خوابیده بود و با مشاهده سر نوشت قبلی های خودمان رویمان کم شده بود! خیلی خونسرد - محض خالی نبودن عریضه - جریبانرا تعریف کردیم! گفتند «تقصیر این اجزیره! یه اوست!! فرانسویها اصلا اهل این حرفها نیستند و ما سائله چشمه کف پاشان همه شان فرشته اند!» گفتیم: «ممكن است قدم رنجه بفرمائید و تشریف بیاورید برای باز دید محل وانگشت نگاری و تحقیقات محلی و باز پرسى از نگهبان دم در ستاد ارتش تان!» گفتند «خیر، هیچ احتیاج نیست ، خیالتان آسوده باشد ، ما خودمان بدون هیچك از این اقدامات تا فردا صبح چمدانهايتانرا در منزل تحویل میدهم!» گفتیم «نه، اینکه بده میشود (!) چمدانها سنگین است ، راضی بزرحمت شما نیستیم ، خودمان خدمت میرسیم .» گفتند «خوب پس ما از همین الان اقدامات تجسسى خود را شروع میکنیم و تا شب ترتیبش را میدهم شما فردا صبح برای گرفتن چمدانهايتان با اداره پلیس مرکزی مراجعه بفرمائید.» در -

حالیکه با اخلاق محبوب شرقی خودمان خیلی از اینهمه اظهار محبت، خجالت زده شده بودیم بایکدنیا تشکر خدا حافظی کردیم و خوشحال بهتل بر کشتیم و فردا صبح اول وقت با اداره پلیس مرکزی مراجعه کردیم . گفتند «چکار دارید؟» گفتیم «ما فلائی هستیم ، آمده ایم از حضورتان خیلی تشکر کنیم و چمدانهايمانرا بگیریم .» گفتند «چمدانهايتانرا؟» گفتیم «بله، چمدانهايمانرا!» گفتند «مگر شما آنتهائی نیستید که چمدانهايتانرا دزد زده ؟» خیلی محکم دو تائی بک زبان گفتیم «چرا» گفتند «خوب تنها کاری که ما میتوانیم برای شما بکنیم اینستکه بجای دو تا چمدانهايتان دو تا کاغذ دست شما بدهیم و قوش تصدیق کنیم که چمدان های شما را دزدیده اند!!» گفتیم «اوه! پس دیروز کمیسری پلیس چی چی را با ما گفت تا فردا چمدانهايتانرا برایتان پیدا میکنیم؟» گفتند «دستتان انداخته!» گفتیم «خوب پس شما برای پیدا کردن دزد ما چه اقدامی میکنید؟» گفتند «هیچچی، پرونده تان اینجا هست ، اگر یکوقت دزدتان پیدا شد و چیزی از چمدانهايتان مانده بود برایتان میفرستیم .» گفتیم «یعنی اگر یکوقت خدا پس گردن دزدمان زد و خودش چمدانها را برداشت آورد خدمت شما!..» گفتند «بعله!» گفتیم «پس سایه تون کم نشه!» و از در زدیم بیرون .

نشان بان نشانی که هنوز که هنوز است حتی يك پوش آنرا هم «دزد نبرده بده به پلیس»!!! ...

هفته آینده:

جواد آقا بایکتا پیرهن در «ساحل لاجوردی»!

- گدائی جواد آقا و رفیقش در شهر «کان» - شهر «کان» واقعاً شهر «کان» است!؟! - «جواد آقا بچه گلبنده» رفیق چهارلز پسر سر ما بده دار نیویورکی!؟! - عشق و ازدواج در «کوت دازور»! - و «بقیه قضایا!»، ...

جواد آقا بایکتا پیرهن در «ساحل لاجوردی»!

- گدائی جواد آقا و رفیقش در شهر «کان» - شهر «کان» واقعاً شهر «کان» است!؟! - «جواد آقا بچه گلبنده» رفیق چهارلز پسر سر ما بده دار نیویورکی!؟! - عشق و ازدواج در «کوت دازور»! - و «بقیه قضایا!»، ...

جواد آقا بایکتا پیرهن در «ساحل لاجوردی»!

- گدائی جواد آقا و رفیقش در شهر «کان» - شهر «کان» واقعاً شهر «کان» است!؟! - «جواد آقا بچه گلبنده» رفیق چهارلز پسر سر ما بده دار نیویورکی!؟! - عشق و ازدواج در «کوت دازور»! - و «بقیه قضایا!»، ...

جواد آقا بایکتا پیرهن در «ساحل لاجوردی»!

- گدائی جواد آقا و رفیقش در شهر «کان» - شهر «کان» واقعاً شهر «کان» است!؟! - «جواد آقا بچه گلبنده» رفیق چهارلز پسر سر ما بده دار نیویورکی!؟! - عشق و ازدواج در «کوت دازور»! - و «بقیه قضایا!»، ...

جواد آقا بایکتا پیرهن در «ساحل لاجوردی»!

- گدائی جواد آقا و رفیقش در شهر «کان» - شهر «کان» واقعاً شهر «کان» است!؟! - «جواد آقا بچه گلبنده» رفیق چهارلز پسر سر ما بده دار نیویورکی!؟! - عشق و ازدواج در «کوت دازور»! - و «بقیه قضایا!»، ...

جواد آقا بایکتا پیرهن در «ساحل لاجوردی»!

مسابقه مضمون كوك كردن!

هفته گذشته عکس زیر را که عکاس نخاله ما با زرنگی فراوان از يك ملاقات «صدراعظم کمربندی ۱» با «صدراعظم کلنگی» گرفته برایتان چاپ کردیم وخواستیم که یکدفعه هم شما برای اینها مضمون كوك كنید - درست به ژست و قیافه این «دو صدراعظم» توجه کنید و حرفی را که بهم میزنند حدس بزنید و برای ما بنویسید که بهم چه میگویند؟! این هفته خوشمزه ترین مضمونی را که تا امروز یکی از خوانندگان توفیق بنام دوشیزه م - احمدی كوك کرده در سفیدی جلوی ذهن حضرات چاپ میکنیم و جلسه های بعد جوابها و مضمون های شیرین تری را که از شما دریافت کنیم بنام خودتان از قول دو صدراعظم در متن عکس چاپ میکنیم .



تو هم که بابا همه اش کلنگ میزنی!

چه کنیم بابا، کاردیگه ای پیدا نمیشه!

شماره زمستان مجله فکاهی غیر سیاسی

تزیینات ماهانه

منتشر شد

در تهران و شهرستانها از روزنامه فروشها بهای فقط ۱۰ ریال بخريد و يكماه بخنديد

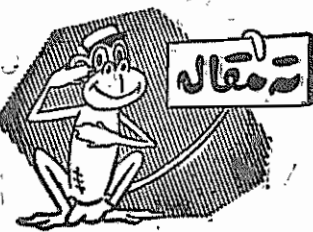
«روغن انباتی به شیخ نشین خلیج فارس هم صادر شد.»

بصورت درود روغن نباتی تا اطلاع ثانوی خورسرا تعطیل است



پس از صدور روغن نباتی!

مقاله



... دکتر معمولی بهمه خانوما و آقایونای خودش سلام میده!

هفته گذشته گرچه هوای خنک بيمزه ای بود و نزدیک بود معمولی شما با همه دکترش «بچادا» ولی استقبال شما خواننده ها از شماره مخصوص ، اورا فشننگ گرم کرد ... خاصیت استقبال گرم همینست دیگر!

عده زیادی از بارو دوست های کا کا توفیق (که البته کسی غیر از خواننده های روزنامه او نیستند) تحول اساسی بی را که هفته گذشته کا کا در توفیق بعمل آورده بود پیش تیریک گفته اند. دکتر معمولی از طرف کا کا مأموریت دارد که جلوی همه این «خانوما و آقایونا» برایشان «بالانس بزنند» و از آنها تشکر کنند!

تعدادی از ستونهای جدیدی که کا کا در روزنامه باز کرده برای تشویق خواننده هائیت که ذوقی هم در مورد تهیه مطالب فکاهی دارند . اولین اینها ستون «کاریکاتوزهای وارده» است که از آنهفته شروع به چاپ کردیم. دومین آنها مسابقه «آخرین خبر» است برای تشویق کسانی که ذوق فکاهی نویسی دارند و سومین آنها ستون «عکسهای چهار هزار دلاری توفیق» یا بعبارت دیگر «عکسهای فکاهی توفیق» است برای تشویق عکسهای با ذوقی که قدری هم مثل کا کا نخاله هستند!

بنابراین همه کسانی که فکر میکنند در هر يك از رشته های فکاهی ذوقی دارند در خانه کا کا برویشان بازاست .

راجع به هفت زارو «دهشی!» بودن قیمت توفیق مدت هاست که خواننده ها بما متلک میگویند! درد دل آنها اینستکه: «توی این سال و زمانه دهشی هیچ کجا پیدا نمیشود که قیمت روزنامه شما هنوز هفت زار و «دهشی» است و از طرف دیگر امروز بگدا «دهشی!» بدهی بر نمیدارد! آنوقت چطور کا کا دهشی بر میدارد!؟

والله راستش اینستکه گرچه حرف خواننده های ما صحیح بود ولی ما باز نمیخواستیم قیمت روزنامه را هشت زار بکنیم ولی الان چون خرج کلیشه و گراور سازی ما زیاد شده و از طرف دیگر قیمت کاغذ سفید نقاشی صفحه های روی روزنامه بالا رفته، مجبوریم که به هشت زار کردن روزنامه کردن بنهیم و انشاء الله از اول ماه آینده قیمت آنرا سراسر راست میکنیم هشت ریال .

علی النقد خدا حافظ تا هفته بعد . یاهو!

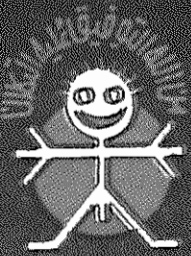
روزنامه فکاهی

توتینا

انتقادی - اجتماعی - سیاسی

چو گشت تیغ زکت با شیرین زبانه
کجاست سر کرم از آن که در آن

از روزنامه برای سال ۱۳۴۳



رئیس بیت تحریریه: دکتر عباس توفیق

سرپرست: حسین توفیق

صاحب امتیاز: میر حسن توفیق

توتینا در دست می آید و مسئولان در دست می آید

یکی از وکلای در مجلس گفت: «چند نفر را در خانه بگذارید و انقدر بنام سمینار و کنفرانس و مطالعه بخارج از کشور مسافرت کنید»

ایران

کاسا:

کجا داداش با «گاو صندوق»؟!
پاشه و کلا گفته اند «چمدونها» رو
بگذارید خوندا!



لطیفی